

## حکایت‌هایی درس آموز

### نمونه‌هایی از اعجاز

ملیحه ارزانی

گروهی از کفار قریش برای مبارزه با قرآن برآن شدند تا آیاتی همانند آیات قرآن را ابلاغ کنند، از این رو برای مدت چهار روز بهترین غذاها و مشروبات (مغز گندم خالص، گوشت گوسفند و شراب کهنه) را در اختیار عده‌ای نهادند تا با خیالی آسوده جمله‌هایی همانند جملات قرآن بیاورند، اما هنگامی که به آیه ﴿وَقِيلَ يَا اَرْضِ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءِ اقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَىٰ وَقِيلَ بَعْدَ لُكُومِ الظَّالِمِينَ﴾؛ و گفته شد: ای زمین! آب خود را فروبر، و ای آسمان، [از باران] خودداری کن و آب فروکاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] برجودی قرار گرفت. و گفته شد: مرگ بر قوم ستمکار. (سوره هود، آیه ۴۴) رسیدند، چنان این آیه آنها را تکان داد که برخی به برخی دیگر نگریستند و گفتند: «این سخن است که هیچ کلامی شبیه نیست و به کلام مخلوق شباهتی ندارد». این را گفتند و از تصمیم خود منصرف شده، مأیوسانه پراکنده گشتند.



### عذابی سهمگین تر

گویند در بنی اسرائیل، مردی بود که می گفت: من در همه عمر، خدا را نافرمانی کرده ام و بس گناه و معصیت که از من سر زده است؛ اما تاکنون زیانی و کیفری ندیده ام. اگر گناه، جزا دارد و گناه کار باید کیفر ببیند، پس چرا ما را کیفری و عذابی نمی رسد؟! در همان روزها، پیامبر قوم بنی اسرائیل، نزد آن مرد آمد و گفت: خداوند، می فرماید که تو را عذاب های بسیار کرده ایم و تو خود نمی دانی! آیا تو را از شیرینی عبادت خود، محروم نکرده ایم؟ آیا در مناجات را بر وی نبسته ایم؟ آیا امید به زندگی خوش در آخرت را از تو نگرفته ایم؟ عذابی بزرگتر و سهمگین تر از این می خواهی؟

### شرم از گناه

مردی از اهل حبشه نزد رسول خدا (ص) آمده و گفت: یا رسول الله! گناهان من بسیار است. آیا در توبه به روی من نیز باز است؟ پیامبر (ص) فرمود: آری، راه توبه بر همگان، هموار است. تو نیز از آن محروم نیستی. مرد حبشی از نزد پیامبر (ص) رفت. مدتی نگذشت که بازگشت و گفت:

یا رسول الله (ص)! آن هنگام که معصیت می کردم، خداوند، مرا می دید؟ پیامبر (ص) فرمود: آری، می دید. مرد حبشی، آه سردی از سینه بیرون داد و گفت: توبه جرم گناه را می پوشاند؛ چه کنم با شرم آن؟ در دم نعره ای زد و جان بداد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



### هم غذا با امام

امام حسین<sup>(ع)</sup> با مساکین و مستمندان می نشست و می گفت : خداوند اهل کبر و مستکبرین را دوست نمی دارد، یک روز بر چند کودک گذر کرد که مشغول خوردن یک قطعه نان بودند . بچه ها از امام<sup>(ع)</sup> خواستند که با آنها هم غذا شود، امام<sup>(ع)</sup> در کمال لطف و مهربانی دعوت اطفال را پذیرفت و با آنها هم غذا شد . آنگاه بچه ها را با خود به خانه برود و آنها را از غذا سیر کرد و بر آنها لباس پوشانید و سپس فرمود : «إِنَّهُمْ أَسْخَى مَتَى لِأَنَّهُمْ بَدَلُوا جَمِيعَ مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ وَأَنَا بَدَلْتُ بَعْضَ مَا أَقْدَرُ عَلَيْهِ» این کودکان از من سخاوتمندترند زیرا که آنها هرچه داشتند بذل کردند ولی من بخشی از مال خویش را بذل نمودم .

### تأدیب غلام

یکی از غلامان حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> مرتکب لغزشی شده بود که می باید ادب می شد، امام<sup>(ع)</sup> دستور داد او را تأدیب نمایند . غلام گفت : ای مولای من خداوند تبارک و تعالی می فرماید : **﴿وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ﴾** کسانی که غیظ خود را فرو می برند، امام<sup>(ع)</sup> فرمود : او را رها کنید که غیظ خود را فرو بردم . غلام گفت : **﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾** کسانی که از لغزش مردم صرف نظر می کنند و می بخشند، امام<sup>(ع)</sup> فرمود : تو را بخشیدم ، غلام گفت : **﴿وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾** خدا نیکوکاران را دوست می دارد . امام<sup>(ع)</sup> فرمود : «انت حراً لوجه الله تعالى وامر له بجائزة حسنه» تو را در راه خدا آزاد کردم و بعد دستور داد که به او یک جایزه شایسته هم عنایت کنند .

